**توجیه خط**

بنا بود آن روز ما رانسبت به خط توجیه کنند، در هما بای بسم الله خمپاره زدند مسئول محور دود شد رفت روی آسمان. رو کردند به کسی که در میان برادران همه قدیمی تر بود، برادر سید حمید سیدی، پرسیدند: آیا می تواند این وظیفه را به عهده بگیرد؟ با خوشرویی گفت: بله مسأله مهمی نیست. بعد رفت بالای خاکریز. همه منتظر بودیم که او یک جلسه مفصل راجع به این قضیه صحبت کند. اول با دست اشاره کرد به سمت چپ: این چاله که می بینید جای خمپاره 60 است. بعد رویش را برگرداند به طرف راست: آن یکی گودال هم محل اصابت خمپاره 120 است. بعد از مکث نقطه کوری را در دشت نشان داد و گفت: این هم جای خمپاره ای است که در راه است و تا چند لحظه دیگر می رسد! والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

**كاسه بيت المال**

به بهانه اسراف نشدن و ثواب بردن تا ذره آخر سفره و ظرف غذا را مثل مرغ نك مي زدند و دانه چيني مي كردند. تا اينجايش قابل تحمل بود. اما بعضي ظروف را مي ليسيدند،‌ زبان مي زدند. بعضي از دوستان به آنها مي گفتند: كاسه بيت المال است نخوريد لطفاًَ.